

شب سپیده می زند |

۴۶ عکس فلیم، ۴۶ جستار |

یوریک کریم مسیحی |

با مقدمه‌ی بابک احمدی |



| شب سپیده می زند، ۴۶ عکس فلیم، ۴۶ جستار | یوریک کریم مسیحی |

| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تضاعدیان |

| چاپ اول | زمستان ۱۳۹۰ تهران | ۱۱۰۰ نسخه | چاپ و صحافی: منصوری |

| شابک ۹-۴۵-۵۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |

| نشر بیدگل: تهران، خیابان انقلاب، بین فروردین و فخر رازی |

| پاساژ فروزنده، طبقه‌ی دوم، واحد ۵۰۵ | تلفن: ۵۷ ۴۷ ۶۶ |

| فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۳۷۴ |

| تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷-۶۶۴۶۳۵۴۵ | تلفکس: ۶۶۹۶۳۶۱۶ |

| همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

| www.bidgol.ir |



| سرشناسه: کریم مسیحی، یوریک ۱۳۴۳- |

| عنوان و نام پدیدآور: شب سپیده می زند، ۴۶ عکس، ۴۶ جستار |

| یوریک کریم مسیحی، با مقدمه‌ی بابک احمدی |

| مشخصات نشر: تهران بیدگل، ۱۳۹۰ |

| مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص: مصور |

| شابک 9-45-5193-600-978 |

| وضعیت فهرست نویسی: فیپا |

| یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس |

| موضوع: سینما - نقد و تفسیر | موضوع: سینما - زیبایی شناسی |

| شناسه افزوده: احمدی، بابک ۱۳۲۷ - ، مقدمه نویس |

| ارده بندی کنگره: ۲۱۳۸۸ ش ۴۴ / ک / PN۱۹۹۵ |

| ارده بندی دیویی: ۷۹۱ / ۴۳۷۵ |

| شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۶۰۷۱۳ |

| فهرست |

- ۱۱ آمدوشد / مرکزی که نیست / حقیقت (بابک احمدی)
- ۱۷ پیشگفتار
- ۲۳ یک تولد
(سفر به کره‌ی ماه، ژرژ ملی‌یس، ۱۹۰۲)
- ۲۷ پرواز
(تعصب، دیوید وارک گریفیث، ۱۹۱۶)
- ۳۱ مطب در دوزخ
(دفتر کار دکتر کالیگاری، روبرت وینه، ۱۹۱۹)
- ۳۵ عاشق
(نوسفراتو، یک سمفونی وحشت، فردریش ویلهلم مورنا، ۱۹۲۲)
- ۳۹ جایی که جهان آغاز می‌شود
(نانوک شمالی، رابرت فلاهرتی، ۱۹۲۲)
- ۴۳ سیاه‌چال
(بی‌اهمیت‌ترین مرد، فردریش ویلهلم مورنا، ۱۹۲۴)
- ۴۷ جمعیت یک نفره
(مادر، وسه‌والود پودوفکین، ۱۹۲۶)
- ۵۱ تب و هم
(یک سگ آندلسی، لوییس بونوئل، ۱۹۲۸)
- ۵۵ خشن بزرگ
(سزار کوچک، مروین لی‌روی، ۱۹۳۰)

- دست تظاول ۵۹
(دشمن مردم، ویلیام ولمن، ۱۹۳۱)
- مرد سیاهپوش نزد تو می آید ۶۳
(M، فریتس لانگ، ۱۹۳۱)
- دزّه‌ی مرگ ۶۹
(سرزمین بی‌نان، لوییس بونوئل، ۱۹۳۲)
- هایل هیتلر! ۷۳
(بیروزی اراده، لنی ریفنشتال، ۱۹۳۵)
- در همسایگی پیچ و مهره ۷۷
(عصر جدید، چارلز چاپلین، ۱۹۳۶)
- سنگ اول ۸۱
(خشم، فریتس لانگ، ۱۹۳۶)
- چکاچاک ۸۵
(الکساندر نوسکی، سرگئی ایزنشتاین، ۱۹۳۸)
- سَفَرِ زایش ۸۹
(دلبران، جان فورد، ۱۹۳۹)
- هر چیز زنده مقدّسه! ۹۳
(خوشه‌های خشم، جان فورد، ۱۹۴۰)
- کوه جواهر ۹۷
(همشهری کین، اورسن ولز، ۱۹۴۱)
- شمایل سه‌گوشِ عشق ۱۰۱
(کازابلانکا، مایکل کورتیز، ۱۹۴۳)
- صلیبِ مرگ بر دوشِ زندگی ۱۰۵
(م، شهر بی دفاع، روبرتو روسلینی، ۱۹۴۴-۴۶)
- نشانی از شَر ۱۰۹
(بانویی از شانگهای، اورسن ولز، ۱۱۹۴۶)
- ایمان به تردید ۱۱۵
(راشومون، آکیرا کوروساوا، ۱۹۵۰)

- ۱۱۹ باران رحمت
(آواز در باران، جین کلی، استنلی دانن، ۱۹۵۲)
- ۱۲۳ بدرود!
(روشنایی صحنه، چارلز چاپلین، ۱۹۵۲)
- ۱۲۷ فروغ جاوید
(زیستن، آکیرا کوروساوا، ۱۹۵۲)
- ۱۳۱ به توکیو خوش آمدید
(داستان توکیو، یاسوجیرو آزو، ۱۹۵۳)
- ۱۳۹ هفت قدیس
(هفت سامورایی، آکیرا کوروساوا، ۱۹۵۴)
- ۱۴۳ درخت تنگدستی
(پاتر پانچالی (ترانه‌ی کوچک راه)، ساتیاجیت ری، ۱۹۵۵)
- ۱۴۹ عشق به نفرت
(شب شکارچی، چارلز لاتن، ۱۹۵۵)
- ۱۵۵ سفری از هیچ‌جا به هیچ‌جا
(جویندگان، جان فورد، ۱۹۵۶)
- ۱۵۹ شب سپیده‌می‌زند
(مهر هفتم، اینگمار برگمان، ۱۹۵۶)
- ۱۶۵ چاه و بیل
(سرگیجه، آلفرد هیچکاک، ۱۹۵۸)
- ۱۶۹ منم ترازوی عدالت
(نشانی از شرّ، اورسن ولز، ۱۹۵۸)
- ۱۷۵ بارش سنگ
(چهارصد ضربه، فرانسوا تروفو، ۱۹۵۹)
- ۱۸۱ همچون پرت شدن از قطار
(شمال به شمال غربی، آلفرد هیچکاک، ۱۹۵۹)
- ۱۸۷ عیش واپسین
(ویریدیانا، لوییس بونوئل، ۱۹۶۰)

- ۱۹۳ شیخ پنهان شر
 (روانی، آلفرد هیچکاک، ۱۹۶۰)
- ۱۹۷ دقیقاً یک سال و اندی
 (سال گذشته در مارین‌باد، آلن رنه، ۱۹۶۱)
- ۲۰۱ شکار مهاجم
 (بیلیاردباز، رابرت راسن، ۱۹۶۱)
- ۲۰۷ همان جا، به همان شکل، بر همان زمین، همان
 (سالواتوره جولیانو، فرانچسکو رزی، ۱۹۶۱)
- ۲۱۱ سلطه بر حقیقت
 (پیشخدمت، جوزف لوزی، ۱۹۶۳)
- ۲۱۵ دیروز، امروز، فردا
 (۲۰۰۱: یک آدیسه‌ی فضایی، استنلی کوبریک، ۱۹۶۸)
- ۲۱۹ رویای تراژیک آمریکایی
 (کابوی نیمه‌شب، جان شله‌زینگر، ۱۹۶۸)
- ۲۲۳ شیطان صاحب مادر می‌شود
 (بچه‌ی رزمی، رومن پولانسکی، ۱۹۶۸)
- ۲۲۹ تصویری از خود
 (پیروسمانی، گئورگی سنگلایا، ۱۹۷۰)

منتزرییدگل



| کیک تولد |

| سفر به کره‌ی ماه، ژرژ ملی‌یس، ۱۹۰۲ |

سفر به کره‌ی ماه! این سفر که در واقعیت زمان خود دست‌نیافتنی بود، به قدر کافی تخیل و رؤیا در خود داشت که ملی‌یس بی‌تاب و خیال‌پرور و ناآرام را ناآرام‌تر کند. پس او موشکِ قلم‌گون را کوکاند و شلیک کرد سوی ماه: جادوگرِ جادوساز خود را به کیک هفتمین سالگشت سینما که خود نقش تعیین‌کننده‌ای در ساخته شدنش داشت رساند و بر آن نقش کرد؛ نقشی مانا و جان‌دار که دست‌کم تا به امروز حفظ شده است؛ نشانی بر صورت مغموم و آزرده‌ی انسانِ ماه شده، یا ماه‌انسان شده. نیای کلاسیک و در زمان خود پیشروی افسانه‌های فضایی.

خیال‌پردازی، داستان‌ها و موضوع‌های خیال‌انگیز، سخت مورد احترام و علاقه‌ی ملی‌یس بود؛ همان‌گونه که واقعیت‌گرایی مورد احترام و علاقه‌ی برادران لومی‌یر. از این رو در عرصه‌ی مضامینی که او کار کرد سعی خویش به کار برد تا از دل هر واقعیت خیالی بیافریند و از دل هر خیال خیالی خیال‌انگیزتر و افسون‌آمیزتر.

سرنمون این افسون در این فیلم سراسر خیال همین نمای موشک بر چشم ماه است: چهره‌ی غمگین، در عین حال مضحک انسان (خمیرآلود چون کیک) در وضعی عجیب (بدون دیگر اعضای بدن) در وضعیتی عجیب‌تر (موشکی به اندازه‌ی صورت انسان به چشم او).

آیا انسان می‌تواند به خورشید سفر کند؟ پاسخ منفی است؛ فعلاً! آیا در سال

۱۹۰۲ به پرسش «آیا انسان می‌تواند به ماه سفر کند؟» چه پاسخی می‌دادند؟ قاطعیت پاسخ منفی باعث نشد ملی‌یس در خیال خود به این پرسش پاسخ مثبت ندهد. از این رو، پس از بگومگوها و جدل‌ها در کنگره‌ی ستاره‌شناسان، ملی‌یس موفق شد موشک را به سوی ماه نشانه رود و بر چشم او بنشانند تا ماه غافلگیر شده زبان به اعتراض بیرون آورد.

عکس، بدون نام فیلم یا توضیحی دیگر معنای روشنی نمی‌یابد. صورت مردی‌ست که گویی در دوره‌ی کمدهای بزن‌یکوب کیکی را به صورتش کوبیده و بعد شی‌آی را در چشمش فرو کرده باشند. اما، نام سفر به کروی ماه، شی‌آی را هویت می‌بخشد و چهره را معنا می‌دهد و خط داستانی غایب را روشن می‌کند. عکس در ترکیب‌بندی استوار است بر قرینه‌سازی و تمرکز؛ قاب مربع عکس و در مرکز آن قرار گرفتن موضوع اصلی و در مرکز آن قرار گرفتن چهره‌ای دایره‌گون. اما یک عنصر با کارکردی دو وجهی این تقارن غیرخلاق و ملال‌آور اما شاید اجتناب‌ناپذیر را می‌شکند. موشک شاخص‌ترین عنصری‌ست که در ترکیب‌بندی تقارن ندارد و ناهم‌آهنگ بودن آن با سایر اجزا و عناصر به‌شدت دیده می‌شود؛ بنابراین موضوع اصلی عکس را می‌آفریند و مرکز توجه قرار می‌گیرد. ورود آن به چشم ماه، تبسم و شادابی ماه را می‌شکند و بیننده را با تصویری روبه‌رو می‌کند که ریشه در تخیل کودکان دارد؛ تخیلی بکر و بی‌غش؛ فانتزی!

موشک بر چشم ماه در بیرون از فیلم بر چشم بیننده تأثیر دارد. ملی‌یس موشک را بر چشم بیننده، که در هفت سال عمر سینما به دیدن جان‌بخشی زندگی روزمره بر پرده عادت کرده بود وارد آورد و به او گفت که به‌جز مشاهده‌ی جنبیدن آدم‌های در حال خروج از کارخانه، یا ورود قطار به ایستگاه، یا مراسم صبحانه‌خوردن به بچه و یا مسابقه‌ی مشت‌زنی^۱ چیزهای دیگری نیز می‌توان و باید بر پرده دید؛ چیزهایی که جای دیگر نمی‌توان سراغ گرفت؛ چیزهایی که آفریدن آن تنها در توان سینماست.

ملی‌یس عاشق متعجب کردن تماشاگران بود، از این رو پیش از هر کس به فکر ترندهایی افتاد که این وضعیت را ایجاد کند،^۲ و ایجاد این وضعیت از جمله از قصه‌ی فیلم می‌تواند ناشی شود؛ و او در این عکس توفیق آن را یافت که با اتکا بر قصه تماشاگران را متعجب سازد و این تعجب را تا به امروز حفظ کند.

در سال ۱۹۰۲ هنوز هیچ توافق نانوشته‌ای میان فیلمساز و تماشاگر بسته نشده بود تا معناهای سینمایی آفریده‌ی فیلمساز از سوی تماشاگر فهمیده شود، اما تماشاگر به یاری داستان نخستین مردان در کره‌ی ماه و نقاشی‌های کتاب‌های ژول ورن^۳ با نقاشی‌هایی بی‌جان، از آن دست که در عکس دیده می‌شود آشنا بود، و نبوغ ملی‌پس در جان‌دار کردن بی‌جان‌ها بود که تماشاگران را متعجب و شگفت‌زده و حیران می‌کرد.



۱. سه موضوع اول موضوع سه فیلم از برادران لومی‌یر و چهارمی مربوط به فیلمی از ادیسون است.
۲. گیر کردن دوربین فیلمبرداری در حین کار و دوباره به کار افتادن آن «تصادفاً» نخستین ترفند تصویری را اختراع کرد. از آن پس این «تصادف» نبوغ خفته‌ی ملی‌پس را بیدار کرد که منجر به اختراع ترفندهایی شد که تا به امروز ماندگار بوده‌اند: روشنایی و خاموشی تدریجی تصویر، تداخل و روی هم افتادن تصاویر...
۳. در منابع مکتوب مختلف منبع داستان و یا الهام فیلم سفر به کره‌ی ماه را نخستین مردان در کره‌ی ماه، اثر هربرت جورج ولز و چند داستان از ژول ورن اعلام کرده‌اند؛ اما در عنوان بندی فیلم اثری از منبع اقتباس و یا الهام نیست.